



بسیج، شجره طیبه‌ای است که با دستان بابرکت پیرمردی آسمانی شاخ و برگ گرفت و ملتی را از سایه‌سار خود بهره‌مند کرد. چه کلمه‌ای از این گویاتر و اصل‌تر: «بسیج لشکر مخلص خداست».

در این رهگذر، این کتاب مجموعه گفتارهای آیت‌الله مصباح یزدی در مناسبت‌ها و موقعیت‌های گوناگون است که درباره بسیج و تفکر بسیجی می‌باشد.

در بخش نخست این کتاب و در پی بازشناسی مفهوم و کارکردهای بسیج از آسمانی‌ترین واژه‌ها مدد جسته می‌شود و به هفت ویژگی بسیج در نگاه روشن قرآن اشاره می‌شود:

پایداری در راه خدا؛ طلب آموزش الهی؛ طلب ثبات قدم و نصرت از خداوند؛ اتکا به قدرت الهی؛ تواضع با مؤمنان و سرسختی با دشمنان و پیوند با ولایت از جمله مؤلفه‌هایی است که در این بخش به آنها اشاره شده است. کسی که اسلام و مبانی آن را به‌راستی باور دارد با تمام نیرو آماده انجام وظیفه در راه آن است. این ویژگی بسیجی است و در قرآن بهترین واژه‌ای که می‌تواند معادل بسیجیان باشد «ربیون» است. قرآن می‌فرماید: «و کاین من نبی قاتل معه ربین كثير» پس از این بخش مؤلف محترم با اشاره به خطابه‌های نهج‌البلاغه در بیان ویژگی‌های رزمندگان و بسیجیان صدر اسلام، خصوصیات و ویژگی‌ها و مؤلفه‌های بسیجی راستین را در آینه نهج‌البلاغه باز می‌نمایند. عشق به جهاد و شهادت؛ انس با قرآن؛ روزه‌داری؛ سحرخیزی؛ احیای سنت الهی؛ وظیفه‌شناسی؛ تبعیت از رهبری و زنده‌نگه داشتن یاد شهیدان از ویژگی‌هایی است که در کلام امیرالمؤمنین (ع) برای بسیجیان ذکر شده است.

در بخش دیگر این کتاب نیز به نقش تأثیرگذار بسیج و تفکر بسیجی در تحولات فرهنگی و سیاسی کشور به‌ویژه انقلاب اسلامی و نقش اجتماعی بسیج اشاره شده است:

«آنچه به بسیجی نیرو می‌بخشد تا در میدان نظامی در برابر همه سلاح‌های شیطانی و اهریمنی با دست خالی ایستادگی کند، اندیشه و ایمان او است. ایمان به این که این جهان با همه پهنآوری و عظمت خود با اراده الهی اداره می‌شود، اما بسیجی هوشمند باید بیش از هر چیز به این مطلب بیندیشد که امروز صحنه نبرد از میدان نبرد نظامی به عرصه فرهنگی انتقال یافته است. بنابراین، نخستین وظیفه بسیجی در این عصر، کسب آگاهی از اهمیت نبرد فرهنگی و درک موقعیت خطیر فرهنگ بسیجی است و توجه به این که دشمن تمام تلاشش را برای نابودی این فرهنگ به کار گرفته است».

و: «دانشجوی بسیجی باید مسائل فرهنگی و سیاسی گوناگونی را که در جامعه و دانشگاه مطرح می‌شود تحلیل کند و با دقت و تأمل درباره آن بکوشد تا به خاستگاه‌ها و سپس نتایج آن‌ها آگاه شود و در مرحله بعد بکوشد تا مناسب با آن‌ها موضعی اتخاذ کند که در جهت رضایت خداوند و رشد و تعالی فرد و جامعه باشد و پس از آن در جهت رسیدن به هدف موردنظر کمر همت بندد».

داستان راستان

مفکر شهید استاد مرتضی مطهری

انتشارات صدرا

قصه چه به صورت شفاهی چه کتبی در فرهنگ ما پیشینه‌ای دیرینه دارد. قصه‌هایی با قهرمانان فرا زمینی یا آدم‌های زمینی که درگیر با مسائلی بودند؛ مسائلی ساخته تخیل نویسنده. بعدها کم‌کم داستان‌هایی شکل گرفت که سرگذشت واقعی شخصیت‌های مشهور و تأثیرگذار در آن روایت می‌شد. در این میان حکایت‌های کوتاه و پراکنده مذهبی هم کم و بیش در میان احادیث و کتب دینی به چشم می‌خورد. این حکایت‌های تاریخی دینی تا سال ۱۳۳۹ که شهید مطهری اقدام به جمع‌آوری آنها کرد، در میان کتب حدیث و اخبار به صورت پراکنده وجود داشت. شهید مطهری همان طور که خود در مقدمه کتاب می‌گوید، همین که جای خالی چنین کتابی را حس کرد، شروع به جمع‌آوری این حکایت‌ها از لایه‌لای احادیث و اخبار کرد و با پرورش دادن، آنها را به صورت داستان‌هایی کوتاه از زندگی بزرگان دین و شخصیت‌های تأثیرگذار اخلاقی درآورد. داستان‌های آموزنده‌ای که چون شخصیت‌ها و حوادث واقعی است، اگر با زبانی ساده و شیوا بیان شود می‌تواند تأثیرگذار و گاهی در جهت تربیت اخلاقی و اجتماعی باشد. البته نویسنده در این راه با مخالفت‌های زیادی روبه‌رو گشت. مخالفت کسانی که کارهایی از این دست را دهن شأن یک مرد بزرگ می‌دانستند. همان‌گونه که نویسنده خود می‌گوید، مخالفت‌ها و موانعی این‌گونه باعث شد که ما امروزه از نظر کتب دینی و مذهبی بیش از اندازه کمبود داشته باشیم. به گفته خود او کسی به اهمیت کار نگاه نمی‌کند و به همین دلیل حاضرند سال‌ها وقت صرف کنند تا کتابی که از دیدگاه خودشان با اهمیت است چاپ کنند حتی اگر به درد مردم نخورد، اما همان وقت را برای یک کار ساده، ولی با اهمیت و تأثیرگذار صرف نکنند.

از آنجایی که این کتاب داستان سرگذشت کسانی است که می‌خواهند در راه راست گام بردارند، نویسنده آن را به نام «داستان راستان» نام‌گذاری کرده است. نویسنده کتاب را به‌گونه‌ای نوشته است که برای عموم قابل درک باشد.

نثری که به قول نویسنده باید زحمت فکر کردن در عبارات و جملات را از دوش خواننده بردارد و خواننده به‌واسطه پیچیدگی‌های لفظی جملات در معنا دچار مشکل نشود. با این همه نویسنده عقیده دارد داستانی خوب است که خواننده را به تفکر وادارد و به اصطلاح لقمه آماده در دهان مخاطب نگذارد؛ چون اگر مطلبی با روح خواننده عجین نشود و خواننده چیزی از تفکر خود بر آن نیفزاید، تأثیری بر روحش نخواهد داشت. در نتیجه، بازتابی از آن در عملش دیده نمی‌شود.

به همین دلیل استاد مطهری کوشیده است داستان‌ها را به صورت کلیت واحد بیان کند و از نصیحت‌گویی مستقیم و بیان نتیجه اخلاقی بهره‌یزد تا هم به تفکر خواننده احترام بگذارد و هم او را به تفکر وادارد. به همین دلیل عنوان داستان‌ها را به‌طوری انتخاب کرده که پایان و نتیجه داستان در آن مشخص نباشد. نویسنده چون خواسته این حکایت‌های کوتاه دینی کشش بیشتری برای مخاطب داشته باشد و به صورت یک بیانیه اخلاقی نباشد، با استفاده از قالب داستان، ضمن تلاش برای بر هم زدن اصل و روح داستان آن را به‌گونه‌ای پرورده که جذابیت بیشتری نسبت به حکایت برای مخاطب داشته باشد؛ چیزی که به بازنویسی امروز نزدیک است. البته بازنویسی‌ای که خیلی به متن وفادار است. نویسنده در ارائه داستان‌ها متعصبانه برخورد نکرده و علاوه بر شخصیت‌های مسلمان و شیعه، داستان و سرگذشت شخصیت‌های بزرگ غیر شیعه و حتی غیر مسلمان را هم در داستان‌ها آورده است.

بعد از این کتاب به تدریج بازنویسی داستان‌های مذهبی رونق گرفت و امروزه این داستان‌ها به صورت داستان‌های کوتاه، بلند و مجموعه داستان چاپ می‌شوند.